

رسول پویان

انقلاب عشق

چو شمس بار دگر انقلاب باید کرد
هزار مولوی اینجا خراب باید کرد
زنای تازه خروش دیگر کنید بالا
دوباره تار نیستان به تاب باید کرد
شراب حافظ شیراز در قبح ریزید
دل گرفته ما را کباب باید کرد
ز بوستان سنایی و بیدل و خیام
سراغ جوش بهار و شباب باید کرد
حدیث رستم و سهراب را زخوانید
ز اشتباه کهن اجتناب باید کرد
اسیر کینه اعراب تا به کی بودن
برای شستن خون فکر آب باید کرد
ز دام فتنه جهل و ستم بگریزید
صفای عشق به دنیا خطاب باید کرد
بر اوج جنبش امواج بحر بنشینید
سکون دریده و لعن سراب باید کرد
هنوز خواب مزامیر باستان بینید
سپیده در بزند ترک خواب باید کرد
اسیر سوگ و عزا بذر غم پاشاند
برای جامعه فکر خضاب باید کرد
تمام حاصل جهل و خرافه و اوهام

برون ز مملکت آفتاب باید کرد
فروغ حرکت جاویدعشق دل ها را
چراغ دیده و درج کتاب باید کرد
سرو و عشق و محبت که نور دلها باد
نشاط طبله و چنگ و رباب باید کرد
بجای مدرسه انتحار و درس ترور
بنای خمکده جوش شراب باید کرد
کسی تبه نتوان کرد قلب مستان را
ازان برون هزاران شهاب باید کرد

نوت: این شعر را بسیار تند و به شتاب نیشتم، حوصله یی برای مطالعه مجدد نداشتم؛ اگر کوتاهی در آن یافتید مرا به بزرگواری تان می بخشید.